

نکته‌ها (۱۲)

○ رضا مختاری

نکته ۴۸: در نکته ۴۱ (شماره ۴۱ مجله) از ضرورت تأسیس مرکز «موضوع شناسی فقهی» یاد شد که برای پیشگیری از خطا، بررسی دقیق موضوعی در مشاعر مقدّس و اماکن مشرف که از سویی موضوع احکام شرعی و از سوی دیگر دستخوش دگرگونی و توسعه اند، ضروری است. در آن نکته از چند نمونه از جمله «حزوره» و «باب السلام» یاد شد. در این نکته از چند مورد دیگر بحث می‌شود:

الف) در بیشتر یا بسیاری از مناسک مراجع معاصر (دامت برکاتهم) در بحث مستحبات و قوف در مشعر الحرام می‌خوانیم:

مستحب است با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعر الحرام متوجه شده و استغفار

نماید... و اگر حاجی ضروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد.^۱

چنان که ملاحظه می‌شود، مستفاد این مسأله آن است که برای ضروره مستحب است در

۱. مناسک حج، ص ۴۰۶-۴۰۷، مسأله ۹۹۵، با حواشی مراجع معظم تقلید (دامت برکاتهم)، چاپ

موقف مشعر الحرام قدم بگذارد و طبعاً این سؤال پیش می‌آید که مراد از آن چیست؟ مگر حاجیان - اعم از ضروره و غیر ضروره - در شب عید قربان در مشعر وقوف نمی‌کنند؟ پس دیگر استجاب قدم گذاشتن در مشعر به چه معنی است؟ شاید با توجه به همین ابهام، برخی نوشته‌اند:

- این حکم در روایات متعددی آمده است و احتمالاً منظور از آن با پای برهنه قدم

گذاشتن در سرزمین مشعر است. ^۲

- در مشعر الحرام مقداری قدم بزند و ظاهر آن است که قدم زدن را با پای خود انجام

دهد، نه با مرکب. ^۳

چنانکه روشن خواهد شد قطعاً منظور این نیست. برای روشن شدن اشتباهی که در

این مسأله رخ داده ابتدا روایات مسأله، و آنچه را برای فهم مقصود مؤثر است نقل

می‌کنیم، سپس سخن فقیهان را بیان کرده و در آخر نتیجه‌گیری می‌کنیم:

۱. علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن ابن ابي عمير، عن معاوية؛ و حماد عن الحلبي،

عن ابي عبدالله (ع)، قال: قال: «لا تصل المغرب حتى تأتي جمعاً فتصلي بها

المغرب والعشاء الآخرة باذان وإقامتين، وانزل بطن الوادي عن يمين الطريق قريباً

من المشعر ويستحب للضرورة ان يقف على المشعر الحرام ويطاه برجله ولا يجاوز

الحياض ليلة المزدلفة...» ^۵

۲. الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علي، عن ابيان بن

عثمان، عن رجل، عن ابي عبدالله (ع)، قال: «يستحب للضرورة ان يطأ المشعر

الحرام وان يدخل البيت» ^۶.

۳. «فاذا أتيت مزدلفة و هي جمع فانزل في بطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من

۲. همان، ذیل مسأله ۹۹۵، حاشیه.

۳. فقرات فقهیه، ج ۳، ص ۳۲۸.

۴. جمع، نام دیگر مزدلفه است.

۵. الکافی، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۱.

۶. همان، ص ۴۶۹، ح ۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱۸، ح ۶۳۶، چاپ غفاری.

المشعر الحرام ... ويستحب للصورة أن يطأ المشعر برجله أو براجلته إن كان راكباً .

قال الله تعالى: «فإذا أنضمتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام ...»^٧ .

٤ . وعنه [أي الإمام الصادق(ع)] أنه، قال: «وانزل بالمزدلفة ببطن الوادي قريباً من المشعر الحرام، ولا تجاوز الجبل ولا الحياض»^٨ .

٥ . وعنه - عليه السلام - أن رسول الله(ص) لما صلى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام فرقي عليه واستقبل القبلة، وكبر الله وهلله، وحده، ولم يزل واقفاً حتى أسفر جداً، ثم دفع قبل أن تطلع الشمس^٩ .

٦ . وعنه - عليه السلام - أنه، قال: قال رسول الله(ص): «... كل مزدلفة موقف، و

كل منى منحرج، ووقف رسول الله على قزح وهو الجبل الذي عليه البناء»^{١٠} .

٧ . عن جعفر بن محمد [الصادق(ع)]، عن أبيه، عن جابر ... : «حتى أتى [أي النبي] صلى الله عليه وآله [المزدلفة، فصلى بها المغرب والعشاء ... ثم اضطجع حتى طلع الفجر وصلى الفجر ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه واستقبل القبلة، فحمد الله تعالى وهلله وكبر وحده، فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً، فدفع قبل أن تطلع الشمس وأردف الفضل بن عباس»^{١١} .

٨ . عن النبي(ص) أنه أردف الفضل بن عباس ووقف على قزح وقال: «هذا قزح، وهو الموقف وجمع كلها موقف»^{١٢} .

٩ عن سليمان عن حمران، قال: قلت لجعفر بن محمد - عليهما السلام - ... :

كيف صار الصورة يستحب له دخول الكعبة دون من قد حج؟ ... فقلت: فكيف

٧ . كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ٢، ص ٥٤٤ و ٥٤٥، چاپ غفاری .

٨ . دعائم الاسلام، ج ١، ص ٣٢١ و ٣٢٢ .

٩ . همان، ص ٣٢٢ .

١٠ . همان .

١١ . صحيح مسلم، ج ٢، ص ٨٩١، ح ١٢١٨ .

١٢ . سنن ابی داود، ج ٣، ص ١٩٣، ح ١٩٣٥ .

صار و طء المشعر الحرام عليه فريضة؟ قال: «ليستوجب بذلك و طء بجوحة الجنة». ۱۳

روایات و ادله مسأله و آنچه ارتباطی به آن دارد همین است. پیش از پرداختن به نقل سخن فقها در این باره یاد آور می شوم که از همین روایات، صریحاً دانسته می شود که «مشعر الحرام» که در اینجا موضوع این مسأله است، مرادف «جمع» و «مزدلفه» (= موقف شب عید قربان) نیست، بلکه اخص از آن و بخشی از موقف است. در این فقره ها از روایات مذکور دقت شود:

- لا تصل المغرب حتى تاتي جمعا [أي المزدلفة] ... و انزل ببطن الوادي عن يمين الطريق قريبا من المشعر.

- و انزل بالمزدلفة ببطن الوادي قريبا من المشعر.

- لما صلى الفجر بجمع يوم النحر، ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام فرقي عليه و استقبل القبلة ... ثم دفع قبل أن تطلع الشمس.

روشن است که در این فقرات، «جمع» - یعنی مزدلفه - با مشعر مرادف نیست و از اینجا معلوم می شود که علاوه بر اطلاق شایع در زمان ما که مشعر الحرام بر تمام موقف، یعنی جمع و مزدلفه اطلاق می شود، در این روایات بر بخشی از موقف، یعنی کوه قُزَح که در مزدلفه بوده اطلاق شده است. این نکته را شارح و محیی اخبار اهل بیت (ع) یعنی علامه مجلسی (اعلی الله مقامه) در شرح حدیث کافی و دیگران نیز - صریحاً - ذکر کرده اند:

قوله عليه السلام: «أن يقف على المشعر الحرام» اعلم أنه قد يطلق المشعر - بفتح الميم و

قد بكسر - على جميع المزدلفة، و قد يطلق على الجبل المسمي بـ «قُزَح» و هو المراد

ها هنا في الموضوعين، كما ذكره الشيخ، و فسرها ابن الجنييد بما قرب من المنارة ...». ۱۴

والد بزرگوار ایشان مولی محمد تقی مجلسی - رحمه الله - هم در ترجمه و شرح

سخن فقیه فرموده است:

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۳۸ و ۲۳۹، ح ۲۲۹۲، چاپ غفاری

۱۴. مرآة العقول، ج ۱۸، ص ۱۲۷.

... به زیر آی ... نزدیک به کوه قُزَح که مشعر الحرام - که مسجدی است و الحال مندرس شده است - در آنجاست و سنت است نوحاجی^{۱۵} را که داخل مشعر الحرام شود - که برکوه قُزَح است - اگر قدرت داشته باشد پیاده برود و الا سواره برود.^{۱۶}

قوله: «من المشعر الحرام» هو المسجد الذي على جبل قُزَح، بان تنزل تحته و قد تقدّم استحباب دخول الضرورة في مسجد قُزَح المسمى بالمشعر الحرام ...^{۱۷}

نووی نیز در شرح حدیث طولانی جابر در باره حجة الوداع - که قسمی از آن نقل شد - در توضیح «المشعر الحرام» می گوید:

المشعر الحرام: جبل بالمدلثة يقال له: قُزَح

قوله: «ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام ...» ... أما المشعر الحرام فيفتح الميم ... والمراد به هنا قُزَح - بضم القاف وفتح الزاي وحاء مهملة - وهو جبل معروف في المدلثة ...^{۱۸}

نووی در شرح المهدّب نیز می گوید:

المشعر الحرام المذكور في القرآن الذي يؤمر بالوقوف عليه هو قُزَح جبل معروف بالمدلثة، هذا مذهبنا ...^{۱۹}

مُطرزّی می نویسد:

المشعر الحرام: جبل بالمدلثة واسمه قُزَح، يقف عليه الإمام و عليه الميقة.^{۲۰}

در برخی از دیگر کتب نیز همین معنی ذکر شده است:

-
- ۱۵ . معادل زیبایی است برای صوره .
۱۶ . لوامع صاحبقرانی، ج ۸، ص ۴۳۵ و ۴۴۰ .
۱۷ . روضة المتّقین، ج ۵، ص ۲۸۲ و ۲۸۶ .
۱۸ . شرح صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۱ و ۱۸۹ .
۱۹ . المجموع شرح المهدّب، ج ۸، ص ۱۳۱ .
۲۰ . المغرب، ص ۱۴۵، «مشعر». برای آگاهی از چند و چون میقده . ر . ک . : حجة الوداع، ص ۲۳۱ .

۲۱ - المشعر الحرام: جبل بآخر المزدلفة، واسمه قُزَح ... ۲۱

۲۲ - المشعر الحرام، و تكسر ميمه: بالمزدلفة، و عليه بناء اليوم، و وهم من ظنّه جبيلاً بقرب ذلك البناء. ۲۲

۲۳ - المشعر الحرام: تلّ في وسط المزدلفة عليه عمارة مُحدّثة. و أمّا قول بعض مشايخ الحديث و الفقهاء: «هو جبل صغير على يسار الحاجّ...» فسهُوٌ منهم و الصحيح أنّ المشعر الحرام هذا المعروف المعمور. ۲۳

۲۴ - أنّ الظاهر، بل الصواب، أنّ المشعر موضعٌ خاصّ من المزدلفة لا عينها ... ۲۴

رفعت پاشا در باره اوصاف قُزَح و مسجد مزدلفه نوشته است:

در وسط مزدلفه، مشعر الحرام قرار گرفته است که مستحب است حجّاج در بامداد عید قربان در آن وقوف کرده و به دعا و ذکر پروردگار مشغول شوند به پیروی از فرموده خداوند: فإذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام^{۲۵} و به پیروی از پیامبر که ... به قُزَح آمده و بر آن ایستادند

فاسی در شفاء الغرام در مورد چگونگی ساختمان قُزَح در سال ۸۱۱ آورده است: «ساختمانی مربع شبیه به مناره است که طول هر ضلع آن ۱۲/۵ ذراع از ذراع آهنی است ... هرکس بتواند روی این ساختمان وقوف می کند و هرکس نتواند بر کنار آن ... اما اکنون در دو طرف راه دو دیوار ساخته اند که ... فاصله میان آن دو ۶۰ متر است. فضای میان این دو دیوار در زبان مردم به مشعر الحرام معروف گردیده است. ۴.

در مزدلفه و در کنار قُزَح مسجد کوچکی قرار دارد که فاسی گفته است:

۲۱ . المصباح المنیر، ص ۳۷۲، «مشعر».

۲۲ . القاموس المحيط، ص ۵۳۴، «شعر».

۲۳ . سفر السعاده، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، به نقل از حجة الوداع، ص ۲۳۱.

۲۴ . تاج العروس، ج ۱۲، ص ۱۹۲، «شعر».

۲۵ . بقره، آیه ۱۹۸.

«این مسجد دارای دیوار کوتاهی ... که طول آن ... و عرض آن ۲۲ ذراع است». در
 قبله این مسجد محرابی است که در آن لوحی سنگی قرار دارد و بر آن نوشته اند:
 «امیر یلبغا خاصکی این جایگاه را در ... سال ۷۶۰ تجدید بنا نموده است» ... برخی
 از دیوارهای این مسجد هم اکنون منهدم شده است ... ۲۶.

نقل این توضیحات، برای روشن شدن سخن فقیهان - از جمله شهید اول در دروس -
 ضروری بود. اینک به نقل متن کلام عده ای محدود از فقها در مسأله مورد بحث
 می پردازم: ۲۷

۱. شیخ مفید(ره)(م ۴۱۳):

و يستحب للصورة من الرجال أن يدخلوا الكعبة، و يطؤوا المشعر الحرام بأرجلهم و
 ليس على النساء دخول الكعبة وإن كنَّ ضرورات، ولا عليهنَّ وطء المشعر، ولا لهنَّ
 في ذلك سنة، كما ذكرنا. ۲۸

۲. شیخ طوسی(ره)(م ۴۶۰):

و يستحب للصورة أن يطأ المشعر الحرام، ولا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام
 جبل هناك مرتفع يسمى فُزَح، و يستحب الصعود عليه و ذكر الله عنده - فإن لم
 يمكنه ذلك فلا شيء عليه - لأن رسول الله - صلى الله عليه و آله - فعل ذلك في
 رواية جابر. ۲۹

۳. ابن حمزه(م قرن ۶):

و المندوب: ... الصعود على فُزَح، و وطؤه بالرجل للصورة و ذكر الله تعالى
 عنده ... ۳۰.

۲۶. مرآة الحرمين، ص ۳۵۰ - ۳۵۲.

۲۷. سخن شیخ صدوق(ره) (م ۳۸۱) در کتاب من لایحضره الفقیه بیشتر نقل شد.

۸۲. احکام النساء، ص ۳۳.

۲۹. المبسوط، ج ۱، ص ۳۶۸.

۳۰. الوسیله، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.

٤ . محقق حلّى (م ٦٧٦):

و يستحبّ ... أن يطأ الصرورة المشعر برجله، وقيل: يستحبّ الصعود على قُزَح، و ذكر الله عليه. ٣١

٥ . علاّمه حلّى (م ٧٢٧):

- ويستحبّ للصرورة أن يطأ المشعر الحرام. قال الشيخ رحمه الله: «والمشعر الحرام جبل هناك يسمّى قُزَح و يستحبّ الصعود عليه و ذكر الله تعالى عنده». قال الله تعالى «فإذا افضتم من عرفاتٍ فأذكروا الله عند المشعر الحرام». ٣٢

- ويستحبّ ... وطء الصرورة المشعر برجله، و ذكر الله على قُزَح. ٣٣

٦ . شهيد أوّل (م ٧٨٦):

و يستحبّ ... وطء الصرورة المشعر برجله أو بغيره، وقد قال الشيخ (ره): و هو قزح، فيصعد عليه و يذكر الله عنده. و قال الحلبي: يستحب وطء المشعر، و في حجة الإسلام أكد. و قال ابن الجنيد: يطأ برجله أو بغيره المشعر الحرام قرب المنارة و الظاهر أنّه المسجد الموجود الآن. ٣٤

٧ . شهيد ثاني (م ٩٦٥):

... المراد بوطنه برجله أن يعلو عليه بنفسه، فإن لم يمكن فبغيره و الظاهر أن الوطاء بالرجل يتحقّق مع النعل و الحفاء؛ إذ الاكتفاء بوطاء البعير ينه عليه. و قزح ... في حديث: أن النبي صلى الله عليه و آله وقف عليه ... فعلى هذا يكون جمع أعم من المشعر، و ظاهر العبارة يدلّ عليه ... ٣٥

٣١ . شرائع الاسلام، ج ١، ص ٢٥٦.

٣٢ . منتهى المطلب، ج ١١، ص ٨٥.

٣٣ . غاية المراد و حاشية الارشاد، ج ١، ص ٤٣٢.

٣٤ . الدروس الشرعية، ج ١، ص ٣٩٩.

٣٥ . مسالك الافهام، ج ٢، ص ٢٨ و نيزر. ك: الروضة البهيّة، ج ٢، ص ٢٧٦.

با توجه به آنچه گذشت مسلم و محرز شد که مقصود از «المشعر الحرام» در این مسأله مزدلفه نیست، بلکه بخش کوچکی از مزدلفه، یعنی کوه قُزَح است و چون در مناسک فقهای معاصر (دامت برکاتهم) همه جا مشعر به جای مزدلفه و تمام موقف استعمال شده است، این تعبیر که در کتب مناسک فرموده اند: «اگر حاجی صروره باشد مستحب است که در مشعر الحرام قدم بگذارد» مسامحه آمیز و غلط انداز است و همین امر موجب خطای دیگری در توجیه آن شده است و آن این که برخی فرموده اند - چنان که در آغاز این نکته گذشت -: «احتمالاً منظور با پای برهنه قدم گذاشتن در سرزمین مشعر است»، در حالی که اولاً اصلاً «سرزمین مشعر» مراد نیست. جالب اینجاست که در مناسک صاحب جواهر در این مسأله دقت شده و اساساً ایشان فرموده اند که «وطء مشعر برای صروره مستحب است» تا غلط انداز شود، بلکه مانند ابن حمزه در وسیله مرقوم داشته اند:

و يستحبّ وطء قُزَح برجله، سیما الصرورة في حجة الاسلام، بل الاحوط ذلك؛ و الصعود عليه و ذکر الله (تعالی شان) و الدعاء. ۳۶

از فقیهان معاصر (دامت برکاتهم) هر کس متعرض این فرع فقهی در مناسک شده همان عبارتی را به کار برده که در صدر این نکته گذشت و نقد شد. فقط فقیه مدقق حضرت آیت الله شبیری زنجانی (دامت برکاته) به طور دقیق - و مانند مناسک صاحب جواهر - بدون این که نامی از مشعر بیاورند، در مستحبات مزدلفه نوشته اند:

الصعود علی قُزَح، وهو جبل هناك، و ذکر الله تعالی علیه، و طؤه برجلک حافياً، خصوصاً في الصرورة - اي من ياتي بحجة الإسلام عن نفسه - بل الاحوط استحباباً ذلك. ۳۷

۳۶. هدایة الناسکین، ص ۲۰۲.

۳۷. مناسک الحج، ص ۳۶۲.

نکته ما (۱۲)

به هر حال، آنچه مقصود ماست خرده گیری بر مناسک نیست، بلکه تأکید بر ضرورت تأسیس مرکز موضوع شناسی فقهی است که تکلیف و حدود و ثغور این گونه اماکن را معین کند. نمی توان حکمی را در صدها هزار نسخه مناسک منتشر کرد که موضوع آن مبهم و جای آن نامشخص است. امروزه باید چنین مرکزی - با تحقیقات وسیع و دامنه دار کتابخانه ای و میدانی - مشخص کند که کوه قُزح یا مسجد جوار آن که موضوع این حکم است کجاست و چه سرنوشتی در طول تاریخ پیدا کرده است. به عبارت دیگر، «المشعر الحرام» که در روایات متعدد از جمله در روایت حجة الوداع پیامبر اعظم (ص) ذکر شده و قطعاً مرادف مزدلفه نیست تا ادعا شود حدود و ثغورش مشخص است، کجاست؟

هدف عمده از ذکر این نکته همین بود، البته در این مساله چند مطلب دیگر نیز قابل بررسی است که خود به بحث جداگانه ای نیاز دارد از جمله:

الف) آیا این حکم مخصوص مردان ضروره است - چنان که شیخ مفید(ره) نوشته اند - یا اعم است؟

ب) وطء با راحله و مرکب و شتر هم صدق می کند - چنان که ابن جنید و شهید و عده ای دیگر فرموده اند - یا منحصر است به قدم نهادن؟

ج) وطء به «رجل» منحصر است به قدم نهادن با پای برهنه - که برخی احتیاط کرده اند - یا اعم از برهنه و یا کفش است؟

د) «وطء قزح» و صعود بر آن، دو مستحب جداگانه اند -^{۳۸} چنان که از سخن عده ای از فقها از جمله صاحب جواهر در مناسک استفاده می شود - یا یک عنوان مستحب است، چنان که در اشکال برخی بر عبارت شرایع: «أن يطأ الصرورة المشعر برجله، وقیل: يستحب الصعود علی قزح و ذکر اللہ علیہ» آمده است:

... لا يخفى أنّ ظاهر النص أنّ المراد بالمشعر مكان خاصّ لا المشعر الذي يجب الوقوف فيه؛ لقوله: «قريباً من المشعر» ولعلّ المراد به الجبل المسمّى بقزح كما قيل و عليه، فلا يكون محلّ لقوله في المتن [أي الشرائع] بعد ذلك: «وقيل: يستحبّ الصعود على قزح».^{۳۹}

اضافه می‌کنم که به جز فقهای معاصر برخی از دیگر فقهای متأخر نیز در این مسأله دچار مسامحه شده‌اند و به صورت قطعی تصریح نکرده‌اند که مراد از «مشعر» در این فرع مزدلفه نیست، از جمله مولی احمد نراقی - رحمه الله - که فرموده‌اند:

ورد في الأخبار و كلمات الأصحاب استحباب وطء الصرورة المشعر برجله، ولا بدّ إيمان حمل المشعر فيه على موضع خاصّ من الموقف - كما قيل - أو جعل المستحب الوطاء بالرجل الذي هو أعمّ من الوقوف راكباً و في المحمل، بل مع الخفّ و النعل.^{۴۰}

در حالی که اولاً: به طور قطع باید گفت: مراد موضعی خاص از موقف است. ثانیاً: دو طرف مذکور در کلام نراقی رحمه الله مانعة الجمع نیستند تا ملزم شویم یکی را بپذیریم، بلکه چنان که در کلام شهید در دروس گذشت، ممکن است هر دو را ملتزم شد.

در پایان این بحث، هم برای توضیح بیشتر و هم برای مشخص شدن میزان تأثیر پذیری جواهر از کشف اللثام - که در نکته پیشین بدان اشاره شد - سخن این دو کتاب در این مسأله را نقل می‌کنم: عبارات ستون سمت راست از فاضل هندی - رحمه الله - در کشف اللثام (ج ۶، ص ۸۷ - ۹۰) و عبارات ستون سمت چپ از جواهر (ج ۱۹، ص ۸۲ - ۸۵) است:

۳۹. المرتقى إلى الفقه الأرقى، ج ۲، ص ۳۱۱، چنان که خواهد آمد جواهر عبارت شرایع را طوری معنی کرده است که این اشکال بر آن وارد نشود.

۴۰. مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۷.

(و) يستحب (وطء الصرورة المشعر) كما في الاقتصاد و الجمل و العقود و الكافي و الغنية و النهاية و المبسوط ، و فيها : ولا يتركه مع الاختيار و في الاخير : و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى القزح [ظ : قزح ، بدون «ال»] ، و استحبّه الحلبيّان مطلقاً ، و جعله أبو الصلاح أكد في حجة الإسلام .

(برجله) كما في كتاب أحكام النساء للمفيد و المهذب و السرائر و النافع ، و الشرائع و الوسيلة ، و نصّ فيه على قزح كما في المبسوط . و [في] التهذيب و المصباح و مختصره : يستحبّ للصرورة أن يقف على المشعر أو يطأه برجله .

و في الفقيه : أنّه يستحبّ له أن يطأه برجله ، أو يراحتله إن كان راكباً . و كذا الجامع و التحرير . و في الدروس : و عن أبي عليّ : يطأ برجله أو بعيّره المشعر الحرام قرب المنارة . قال : - و الظاهر أنّه المسجد الموجود الآن .

قلت : الظاهر اشتراك المشعرين [كذا ، و الصواب : المشعرين] ما عرفت حدوده المنصوصة ، و هو يشمل جبل قزح و الوادي الذي بينه و بين المازمين و هو جمع

(و) يستحبّ أيضاً (أن يطأ الصرورة) أي من لم يحجّ قبل (المشعر) كما نصّ عليه جماعة ، بل عن المبسوط و النهاية و لا يتركه مع الاختيار ، كما عن الحلبيّين استجابته مطلقاً لافي خصوص الصرورة ، بل عن أبي الصلاح منهما أنّه أكد في حجة الإسلام ، و إن كنّا لم نقف على ما يدلّ عليه (برجليه) كما في محكيّ المبسوط و غيره و عن التهذيب و المصباح و مختصره : يستحبّ للصرورة أن يقف على المشعر أو يطأه برجله ، و لعنه لما تسمعه من الصحيح إن كان الواو فيه بمعنى «أو» و عن الفقيه : أنّه يستحبّ له أن يطأه برجله أو يراحتله إن كان راكباً ، و كذا عن الجامع و التحرير ، و قد سمعت سابقاً ما حكاه في الدروس عن أبي عليّ و ما استظهره هو ، كما أنّك سمعت ما قلناه سابقاً من كون الظاهر اشتراكه بين المكان المخصوص المحدود بالحدود التي عرفتها الداخل فيها قزح و بين الجبل المخصوص الذي قد فسّر به المشعر الحرام في محكيّ المبسوط و الوسيلة و الكشاف و المغرب و المعرب و غيرها ، بل لعنه ظاهر (عند) في الآية الشريفة ، بل و قول الصادق (ع) في حسن الحلبيّ : «وانزل ببطن الوادي عن يمين الطريق قريباً من المشعر ، و يستحبّ للصرورة أن يقف

[الصواب: جَمْع] والمزدلفة، ونصّ:
وأجمع على أنّ الوقوف به فريضة، وبين
جبل قزح الذي فسّر به في المبسوط و
الوسيلة والكشاف والمغرب وغيرها وهو
ظاهر الآية وقول الصادق (ع) في حسن
الحلبي: «وانزل ببطن الوادي عن يمين
الطريق قريباً من المشعر، ويستحبّ
للضرورة أن يقف على المشعر الحرام ويطاه
برجله».

وفي مرسل أبان بن عثمان: «يستحبّ
للضرورة أن يطأ المشعر الحرام وأن يدخل
البيت. وللأعمش إذا سأله كيف صار
وطء المشعر عليه واجباً؟ - يعني الضرورة
- فقال: ليستوجب بذلك وطء بحبوة
الجنّة، وهو ظاهر الأصحاب؛ فإنّ وطء
المزدلفة واجب وهو [كذا، والظاهر زيادة
«هو»] ظاهر «الوقوف عليه» غير «الوقوف
به»، ولا اختصاص للوقوف بالمزدلفة
بالضرورة وبطن الوادي من المزدلفة،
فلو كانت هي المشعر لم يكن للقرب منه
معنى، وكان الذكر فيه لا عنده، ولو أريد
المسجد كان الأظهر الوقوف به أو دخوله،
لاوطاه أو الوقوف عليه، ويمكن حمل
كلام أبي عليّ عليه.

على المشعر الحرام ويطاه برجله». وفي
مرسل أبان بن عثمان: «ويستحبّ للضرورة
أن يطأ المشعر الحرام، وأن يدخل البيت». و
قال له سليمان بن مهران في حديث: «كيف
صار وطء المشعر على الضرورة واجباً؟ فقال:
ليستوجب بذلك وطء بحبوة الجنّة» بل لعلّ
ذلك هو ظاهر الأصحاب؛ ضرورة وجوب
وطء المزدلفة بمعنى الكون بها، وظاهر «الوقوف
عليه» غير «الوقوف به»، ولا اختصاص للوقوف
بالمزدلفة بالضرورة وبطن الوادي من المزدلفة،
فلو كانت هي المشعر لم يكن للقرب منه معنى،
وكان الذكر «فيه» لا «عنده»، بل لو أريد
المسجد كان الأظهر الوقوف به أو دخوله، لا
وطاه أو الوقوف عليه، ويمكن حمل كلام أبي
عليّ عليه، بل ربما احتل في كلام من قيّد
برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلاً بل
حافياً، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبيّ.

وفي كشف اللثام: «وهو كما عرفت
ظاهر في الجبل، ثمّ المفيد خصّ استحبابه
في كتاب أحكام النساء بالرجال، وهو من
حيث الاعتبار حسن، لكن الأخبار مطلقة»
قلت: والعمدة الإطلاقات، بل لم يظهر لي
حسنه من جهة الاعتبار، بل ينبغي الاقتصار
على الوطاء برجله، وإن قال في المسالك و

المدارك: و الظاهر أنّ الوطء بالرجل يتحقّق مع النعل و الخفّ، بل في الأولى: «المراد بوطئه برجله ان يعلو عليه بنفسه، فإن لم يمكن فبغيره» وفيه منع واضح، و من الغريب ما فيها من أنّ الاكتفاء بوطء البعير ينبّه على الاكتفاء بالخفّ والنعل، مع أنّه لم نجد في شيء من نصوصنا الاكتفاء بذلك، و إنّما ذكره في الفقيه كما سمعت.

(و) على كلّ حال فقد (قيل) والقائل الشيخ في محكيّ المبسوط: (يستحبّ الصعود على قزح و ذكر الله عليه) قال: ما هذا لفظه: «يستحبّ للصورة ان يطأ المشعر الحرام ولا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى قزح، و يستحبّ الصعود عليه و ذكر الله عنده، فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه، لأنّ رسول الله فعل ذلك في رواية جابر»، يعني ما روته العامة عن الصادق عن أبيه (عليهما السلام) عن جابر: «إنّ النبيّ (ص) ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه و استقبل القبلة فحمد الله تعالى و هلّله و كبّره و وحّده، فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً» ورووا أيضاً أنّه أردف الفضل بن العباس ووقف على

كما يحتمل في كلام من قيّد برجله استحباب الوقوف بالمزدلفة راجلاً، بل حافياً كما قيل، لكن ظاهرهم متابعة حسن الحلبي، و هو كما عرفت ظاهر في الجبل.

ثمّ المفيد خصّ استحبابه في كتاب احكام النساء بالرجال، و هو من حيث الاعتبار حسن، لكنّ الاخبار مطلقة.

(و) يستحبّ (الصعود على قزح) زيادة على مسمّى وطئه و ذكر الله تعالى عليه. في المبسوط: «و يستحبّ للصورة ان يطأ المشعر الحرام، ولا يتركه مع الاختيار، و المشعر الحرام جبل هناك يسمّى قزح، و يستحبّ الصعود عليه و ذكر الله عنده، فإن لم يمكنه ذلك فلا شيء عليه، لأنّ رسول الله (ص) فعل ذلك في رواية جابر» يعني ما روته العامة عن الصادق عن أبيه (ع) عن جابر: «إنّ النبيّ (ص) ركب القصوى [كذا، و الصواب: القصواء] حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه و استقبل القبلة فحمد الله و هلّله و كبّره و وحّده، فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً».

وروا أيضاً أنّه (ص) أردف الفضل بن

العباس ووقف على قرح وقال: هذا قرح، وهو الموقف، وجمع [كذا، والصواب: جمع] كلها موقف. ولكون الخبرين عاميين نسب المحقق استحبابه في كتابيه إلى القليل.

ويحتمله التحرير والتذكرة والمنتهى. ثم كلامه فيهما كالكتاب والإرشاد والتبصرة والوسيلة نص في مغايرة الصعود على قرح لوطء المشعر، وهو ظاهر ما سمعته عن عبارة المبسوط، وهي نص في أن المراد بالمشعر هو قرح، وكذا الوسيلة.

وقال الحلبي: ويستحب له أن يطأ المشعر الحرام وذلك في حجة الاسلام أكد، فإذا صعده فليكثر من حمد الله تعالى على ما من به وهو ظاهر في اتحاد المسالتين، وكذا الدروس. ٤١

قرح، وقال: هذا قرح وهو الموقف، وجمع كلها موقف. ولعل ذلك ونحوه كاف في ثبوت الاستحباب المتسامح فيه، وان كان ظاهر المصنف وغيره التوقف فيه دون الوطاء، مع أنك سمعت ما في الصحيح من استحباب الوقوف عليه والوطء.

وعلى كل حال فظاهر المصنف وغيره بل صريحه مغايرة الصعود على قرح لوطء المشعر، وهو ظاهر ما سمعته من عبارة المبسوط، وعن الحلبي: «ويستحب له أن يطأ المشعر الحرام، وذلك في حجة الاسلام أكد، فإذا صعده فليكثر من حمد الله تعالى على ما من به» وهو ظاهر في اتحاد المسالتين، وكذا الدروس، والله العالم.

موضوع ديگری که بحث از آن در اینجا مناسب است این که در آیه شریفه (فإذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام). ٤٢ آیا مراد از (المشعر الحرام) مزدلفه و جمع است یا خصوص کوه قرح - که بخشی اندکی از جمع و مزدلفه است؟ به نظر می رسد به دلایل و شواهد و مؤیدات ذیل، که مجموعاً این مدعی را اثبات می کند، خصوص کوه قرح مراد است.

٤١. اخیراً کشف اللثام در قم تصحیح و منتشر شده است ولی از همین چند صفحه معلوم می شود که تصحیح آن بسیار ضعیف است. مواردی که عبارات کشف اللثام را تصحیح کرده ام در قلاب نهاده ام که به طور متوسط در هر صفحه آن یک خطای قطعی وجود دارد.

٤٢. بقره، آیه ١٩٨.

قرح
١٣٩
نکته ها (١٣)

الف) المشعر الحرام در بسیاری از کتب لغت به «کوه قزح» معنی شده است و فرهنگهای لغت، این معنا - نه همه سرزمین مزدلفه - را مفهوم حقیقی آن دانسته اند، از جمله: المغرب مطرزی، المصباح المنیر فیومی و همچنین برخی از کتابهای دیگر از جمله تفاسیری مانند کشاف و انوار التنزیل و تفسیر الجلالین که گفته اند:

المشعر الحرام: قزح، و هو الجبل الذي يقف عليه الإمام و عليه الميمنة. و قيل: «المشعر الحرام: ما بين جبل المزدلفة من ما زمي عرفة إلى وادي محسر، وليس المازمان ولا وادي محسر من المشعر الحرام».

والصحيح أنه الجبل؛ لما روى جابر رضي الله عنه: «أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم لما صلى الفجر، يعني بالمزدلفة بعكس، ركب ناقته حتى أتى المشعر الحرام فدعا كبر وهلل ولم يزل واقفاً حتى أسفر». ۴۳

- المشعر الحرام جبل يقف عليه الإمام و يسمى قزح ... ۴۴

- (فادكروا الله) بعد المبيت بمزدلفة بالتلبية و التهليل والدعاء عند المشعر الحرام هو جبل في آخر المزدلفة يقال له: قزح ... ۴۵

با توجه به سخن ادیبان و لغت شناسان، معلوم می شود موضوع آن و معنای حقیقی «المشعر الحرام» همان قزح است که در روایات متعدد آغاز این نکته، بدون هیچ عنایت و قرینه ای بر معجاز بودن بر آن - یعنی قزح - اطلاق شده است و معنای مشهور و امروزی مشعر یعنی تمام موقف شب عید و مزدلفه، معنایی مجازی است که به علاقه جزء و کل و از باب نام گذاری کل به نام جزء است. صاحب حدایق در این زمینه می گوید:

... لا ريب أن المشعر يطلق على مجموع هذا المحدود باعتبار كونه أحد المشاعر التي هي عبارة عن مواضع العبادة مجازاً، و أمّا التسمية الحقيقية فهي مخصوصة للجبل ... ۴۶

۴۳. الكشاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.

۴۴. انوار التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره.

۴۵. تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۱۰۹، ذیل آیه ۱۹۸ از سوره بقره همراه با انوار التنزیل.

۴۶. الحدائق الناضرة، ج ۱۶، ص ۴۳۱.

ب) در روایات شیعه و سنّی که پیشتر گذشت، بدون هیچ مجاز و عنایتی، المشعر الحرام بر «قزح» اطلاق شده است. این تعبیرات در روایت طولانی جابر در وصف حجّة الوداع نیز به کار رفته است:

فسار رسول الله صلى عليه وآله وسلم، ولا تشكّ قريش إلا أنه واقف عند المشعر الحرام، كما كانت قريش تصنع في الجاهلية: فاجاز رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حتى أتى عرفة

حتى أتى المزدلفة فصلّى بها المغرب والعشاء ... ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام. ۴۷

و نیز:

فلما أجاز رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من المزدلفة بالمشعر الحرام، لم تشكّ

قريش أنه سيقصر عليه، ويكون منزله ثمّ، فاجاز ... ۴۸.

و همچنین در روایات ذیل مشعر به معنای قزح است:

- من أدرك المشعر الحرام و عليه خمسة من الناس فقد أدرك الحج. ۴۹

- من أدرك المشعر الحرام و عليه خمسة من الناس قبل أن تزول الشمس فقد أدرك

الحج. ۵۰.

از تعبیر «عليه» یعنی «على المشعر» استفاده می شود که کوه قزح مراد است و إلاّ

می فرمود: «وفيه» یا «وبه» یعنی در مشعر، و نه بر مشعر. تعبیر «بر مشعر» دالّ است که از

آن، کوه قزح اراده شده است.

- لا باس بأن تقدّم النساء إذا زال الليل فيقفن عند المشعر ساعة. ۵۱

- أنه كره أن يقيم عند المشعر بعد الإفاضة. ۵۲

۴۷. صحيح مسلم، ج ۲، ص ۸۸۹ و ۸۹۱، ح ۱۲۱۸.

۴۸. همان، ص ۸۹۲ و ۸۹۳، ح ۱۲۱۸.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۷.

۵۰. همان ص ۴۱، ح ۱۸۵۳۸.

۵۱. همان ص ۳۰، ح ۱۸۵۱۰.

۵۲. همان ص ۲۱، ح ۱۸۴۹۰.

ظاهر «عند المشعر» یعنی نزد کوه قزح، نه نزد مزدلفه، و الامی فرمود: «في المشعر»، و اگر مشعر در این حدیث، بر مزدلفه حمل شود، «نزد مزدلفه»، بر حوالی مزدلفه - که خارج از مزدلفه است - صدق می کند و این خلاف مراد حدیث است .

ج) از روایات استفاده می شود که در صدر اسلام، «المشعر الحرام» تنها به صورت مجازی و با قرینه، بر موقف شب عید (مزدلفه) اطلاق می شده است و بر موقف شب عید در اکثر قریب به اتفاق روایات «مزدلفه» و «جَمَع» اطلاق شده است نه «مشعر»؛ از جمله:

الف) بحار الأنوار:

- إِنَّمَا سَمَّيْتُ مَزْدَلِفَةَ ؛ لِأَنَّهُمْ أَزْدَلَفُوا إِلَيْهَا مِنْ عَرَفَاتِ .
- سَمَّيْتُ الْمَزْدَلِفَةَ جَمْعاً ؛ لِأَنَّ آدَمَ جَمَعَ فِيهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ : الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ .
- إِنَّمَا سَمَّيْتُ الْمَزْدَلِفَةَ جَمْعاً
- إِذَا أَتَيْتَ الْمَزْدَلِفَةَ وَهِيَ الْجَمْعُ
- صَلَّى الْمَغْرِبَ دُونَ الْمَزْدَلِفَةِ
- فَإِنَّ ذَهَبَ رِيحَ اللَّيْلِ وَبَتَّ بِمَزْدَلِفَةَ
- كَانَتْ قَرِيشٌ تَفِيضُ مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ
- حَتَّى أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ ، وَ سُنَّتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَتَّبِعُ .
- مَرَّ حَتَّى أَتَى الْمَزْدَلِفَةَ فَجَمَعَ بِهَا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ
- سَثَلَ عَنِ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ الْمَزْدَلِفَةَ
- وَ أَنْزَلَ بِالْمَزْدَلِفَةِ بَيْطُنَ الْوَادِي بِقَرْبِ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ
- حَدَّ مَا بَيْنَ مَنَى وَالْمَزْدَلِفَةَ مُحَسَّرًا
- مِنْ لَمْ يَبَيْتَ لَيْلَةَ الْمَزْدَلِفَةِ - وَهِيَ لَيْلَةُ النَّحْرِ - بِالْمَزْدَلِفَةِ ... فَعَلِيهِ بَدَنَةٌ .
- رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي تَقْدِيمِ ... الضَّعْفَاءِ مِنَ الْمَزْدَلِفَةِ إِلَى مَنَى بَلِيلٍ .
- كُلَّ مَزْدَلِفَةَ مَوْقِفٍ .
- مِنْ أَفَاضَ مِنْ جَمَعٍ قَبْلَ أَنْ يُفِيضَ النَّاسَ . . فَعَلِيهِ دَمٌ

- من جهل فلم يقف بالمزدلفة

- أن رسول الله صلى الله عليه وآله لما أفاض من المزدلفة ... ٥٣

(ب) وسائل الشيعة :

- ملكان يفرجان للناس ليلة مزدلفة عند المازمين الضيقين .

.... . فليرجع وليات جمعاً وليقف بها، وإن كان قد وجد الناس قد أفاضوا من

جمع .

- إنما سميت مزدلفة؛ لأنهم إزدلفوا إليها من عرفات .

- ثم أمر أن يصعد جبل جمع

- لا تصل المغرب حتى تأتي جمعاً وإن ذهب ثلث الليل .

- لا تصلها حتى تنتهي إلى جمع وإن مضى من الليل ما مضى .

- عثر محمل أبي عليه السلام بين عرفة والمزدلفة، فنزل فصلى المغرب وصلى العشاء

بالمزدلفة .

- تصلي المغرب دون المزدلفة

- سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الركعات التي بعد المغرب ليلة المزدلفة

- صلاة المغرب والعشاء بجمع بأذانٍ واحد وإقامتين

- إذا صليت المغرب بجمع

- صليت خلف أبي عبد الله عليه السلام المغرب بالمزدلفة

- إنما سميت المزدلفة جمعاً؛ لأنه يجمع فيها بين المغرب والعشاء بأذانٍ واحد و

إقامتين .

- سميت المزدلفة جمعاً؛ لأن آدم جمع فيها بين الصلاتين المغرب والعشاء .

- ما حدّ المزدلفة؟

- لا تجاوز الحياض ليلة المزدلفة .

- حدّ المزدلفة من وادي محسّر إلى المازمين .
- سألته عن حدّ جمع
- وقف النبي صلى الله عليه وآله بجمع
- إذا كثرت الناس بجمع و ضاقت عليهم كيف يصنعون؟
- اللهم هذه جمّع
- هو وادٍ عظيم بين جمّع و منى
- أي ساعة أحب إليك أن أفيض من جمع؟
- ينبغي للإمام أن يقف بجمع حتّى تطلع الشمس
- في رجلٍ وقف مع الناس بجمع
- لا تفيض بهنّ حتّى تقف بهنّ بجمع
- عجّل الناس ليلاً من المزدلفة إلى منى
- رخص رسول الله صلى الله عليه وآله للنساء والضعفاء أن يفيضوا من جمع بليل
- التقدّم من مزدلفة إلى منى
- خذ حصى الجمار من جمع
- تؤخذ من جمع و تؤخذ بعد ذلك من منى .
- في رجلٍ أدرك الإمام و هو بجمع ... ثم يدرك جمعاً قبل طلوع الشمس ... و ليقم بجمع
- عن رجلٍ أدرك الناس بجمع و خشى ... أن يفيض الناس من جمّع ... إن ظنّ أن يدرك الناس بجمع ... فإن خشي أن لا يدرك جمعاً فليقف بجمع
- يا رسول الله، ما تقول في رجلٍ أدرك الإمام بجمع؟
- إذا فاتتكَ المزدلفة فقد فاتك الحجّ .
- إذا أتى جمعاً ... وإن لم يأت جمعاً
- إذا أدرك مزدلفة فوقف بها
- ولم يدرك الناس بجمع و وجدهم قد أفاضوا

- إذا فاتتك المزدلفة فقد فاتك الحجّ .

- من أدرك جمعاً فقد أدرك الحجّ .

- مريهم كما هم إلى منى لم ينزل بهم جمعاً

- في رجلٍ لم يقف بالمزدلفة ولم يبت بها

- فلم يلبث معهم بجمع و مضى إلى منى

- من أتى جمعاً ... ٥٤ .

در مقابل این روایات، در روایات نسبتاً اندکی «المشعر» یا «المشعر الحرام» به مفهوم

مزدلفه به کار رفته است مانند :

- الوقوف بعرفة سنة، و بالمشعر فريضة. ٥٥

- حدّ المشعر الحرام من المازمين إلى الحياض إلى وادي محسرّ. ٥٦

- فيدرك الناس في المشعر قبل أن يقضوا ... ٥٧ .

در این گونه روایات هم احتمال نقل به معنی - یعنی تبدیل مزدلفه یا جمع، به مشعر -

منتفی نیست . شاهد این مدعا خبری است که کلینی و شیخ (رحمهما الله) بدین گونه روایت

کرده اند :

«من أدرك المشعر الحرام يوم النحر من قبل زوال الشمس فقد أدرك الحجّ». ٥٨

همین خبر را صدوق (رحمه الله) چنین نقل کرده است :

٥٤ . وسائل الشیعه، ج ١٤، ص ٧ و ٥١، احادیث ١٨٤٥٣، ١٨٤٥٦، ١٨٤٦٠، ١٨٤٦٣، ١٨٤٦٥،

١٨٤٧٢، ١٨٤٧٩، ١٨٤٨٢، ١٨٤٨٦، ١٨٤٨٨، ١٨٤٩١، ١٨٤٩٨، ١٨٤٩٩، ١٨٥٠٠، ١٨٥٠١،

١٨٥٠٣، ١٨٥٠٥، ١٨٥٠٨، ١٨٥٠٩، ١٨٥١١، ١٨٥١٣، ١٨٥٢١، ١٨٥٢٢، ١٨٥٢٤، ١٨٥٢٦،

١٨٥٢٧، ١٨٥٢٩، ١٨٥٣٠، ١٨٥٣٣، ١٨٥٤٩-١٨٥٥٢، ١٨٥٥٤، ١٨٥٥٥، ١٨٥٥٧، ١٨٥٥٨،

١٨٥٦٣ .

٥٥ . وسائل الشیعه، ج ١٤، ص ١٠، ح ١٨٤٥٨ .

٥٦ . همان، ص ١٧، ح ١٨٤٧٨ .

٥٧ . همان، ص ٣٦، ح ١٨٥٢٥ .

٥٨ . الکافی، ج ٤، ص ٤٧٦، ح ٣؛ تهذیب الاحکام، ج ٥، ص ٣٢٧، ح ٩٨٨، چاپ غفاری .

«من أدرك الموقف بجمع يوم التحر من قبل أن تزول الشمس فقد أدرك الحج».^{۵۹}

در نقل صدوق تعبیر «مشعر» دیده نمی شود و به جای آن «الموقف بجمع» آمده است. امور مذکور نشان می دهد که در عصر صدور روایات مزدلفه و جمع بیشتر از مشعر به موقف شب عید اطلاق می شده است و پاره ای از عنوانهای ابواب بحث در کتاب فقیه هم مؤید این مدعاست؛ مانند: «باب حدود منی و عرفات و جمع» (باب ۲۶۷)؛ «باب من رُخص له التعجيل من المزدلفة قبل الفجر» (باب ۲۷۳)؛ «أخذ حصی الجمار من جمع».^{۶۰} امروزه هم تابلوهای نشان دهنده حدود مزدلفه چنین است: «بداية مزدلفة» و «نهاية مزدلفة».

د) ظاهر تعبیر «عند» در آیه شریفه (فإذا أفضتم من عرفات فاذكروا الله عند المشعر الحرام) همچنان که در نقل کلام جواهر و کشف اللثام گذشت، این است که از (المشعر الحرام) مزدلفه و تمام موقف اراده نشده، بلکه همان قزح مراد است و اگر مزدلفه مراد بود می فرمود: «في المشعر الحرام» نه «عند المشعر الحرام».

همچنین علامه حلی برای استحباب صعود بر قزح و «ذكر الله عنده» به همین آیه کریمه تمسک کرده^{۶۱} و معلوم است که مراد از مشعر در آیه را قزح می دانسته نه مزدلفه. (ه) سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع که بیش از همه عامل به آیه است نیز شاهد مدعای ماست:

حتى أتى المزدلفة، فصلی بها المغرب والعشاء بأذان واحد وإقامتين ولم يسبح بينهما شيئاً، ثم اضطجع رسول الله حتى طلع الفجر، وصلى الفجر حين تبين له الصبح بأذان وإقامة، ثم ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فاستقبل القبلة فدعاه وكبره وهلكه وحده. فلم يزل واقفاً حتى أسفر جداً.^{۶۲}

۵۹. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۲۷۷۶، چاپ غفاری؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰، ح ۱۸۵۳۶.

۶۰. کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۲، ۴۷۰ و ۵۴۵.

۶۱. منتهی المطلب، ج ۱۱، ص ۸۵.

۶۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۸۹۱، ح ۱۲۱۸.

- لما صلى رسول الله صلى الله عليه وآله فجمع بين المغرب والعشاء اضطجع ولم يصل شيئاً من الليل ونام ثم قام حين طلع الفجر

- ان رسول الله صلى الله عليه وآله لما صلى الفجر بجمع يوم النحر ركب القصواء حتى أتى المشعر الحرام، فرقي عليه واستقبل القبلة وكبر الله وهلله وحده، ولم يزل واقفاً حتى أسفر جداً.^{٦٣}

شیخ طوسی هم برای استحباب صعود بر مشعر الحرام (قزح) و «ذکر الله عنده» به همین روایت جابر تمسک کرده و نوشته است:

لان رسول الله صلى الله عليه وآله فعل ذلك في رواية جابر.^{٦٤}

زمخشری نیز بر این مدعی که مقصود از مشعر در آیه شریفه، قزح است به روایت جابر تمسک کرده و گفته است:

والصحيح أنه الجبل؛ لما روى جابر...^{٦٥}

از مجموع آنچه گذشت - هر چند در برخی از آنها بتوان خدشه کرد - استفاده می شود:

۱. موضوع له حقیقی موقف شب عید «مزدلفه» و «جمع» است و این دو نام در روایات بدون هیچ عنایت و قرینه ای بر آن اطلاق شده اند.^{فرضی}
۲. مسلماً موضوع له حقیقی «المشعر الحرام» کوه قزح است و در آیه و روایات بدون هیچ عنایت و مجازی بر آن اطلاق شده است.

۳. در عصر نزول، به مجموع موقف - یعنی مزدلفه - به صورت نادر «مشعر»، اطلاق شده است و این اطلاق ممکن است مجازی و از باب تسمیه الكل باسم الجزء باشد، هر چند بعدها مجاز شایع شده است. این که کتابهای کشف اللثام و جواهر گفته اند - چنان که متن کلامشان گذشت - مشعر مشترك لفظی بین موقف و قزح است، محتاج به دلیل

۶۳. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۲۱ و ۳۲۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۰، ح ۱۸ و ۲۳.

۶۴. المسوط، ج ۱، ص ۳۶۸.

۶۵. الکشاف، ج ۱، ص ۲۴۶، ذیل آیه شریفه.

فقره
۱۴۷
نکته ما (۱۲)

است و اطلاق «مشعر» بر قزح بدون قرینه معینّه و صارفه خلاف مدّعی آنان را اثبات می کند و بر فرض ثبوت این که «مشعر» مشترك لفظی است، به مدّعی ما که در آیه کریمه، مقصود از مشعر، قزح است لطمه ای نمی زند.

اضافه می کنم که در برخی از ترجمه های فارسی قرآن نیز به درستی و دقیقاً (المشعر الحرام) به کوه قزح ترجمه شده است؛ از جمله ترجمه حضرت آیه الله مشکینی، محمد باقر بهبودی و خرم دل.^{۶۶} ولی بیشتر ترجمه های قرآن کریم - به خطا - به مزدلفه و مانند آن، ترجمه کرده و یا تعبیر «مشعر» را به کار کرده اند که چون در زمان ما مجاز شایع یا متبادر از لفظ «مشعر»، موقف است غلط انداز خواهد بود. این ترجمه ها عبارتند از: ترجمه های حضرات آقایان: صادقی تهرانی، فولادوند، رضایی اصفهانی، بهرامپور، فیض الاسلام، برزی، انصاریان، مسعود انصاری، مجتبیوی، سید حسن ابطحی، امامی، پور جوادی، پاینده، آیتی، یاسری، موسوی گرمارودی و خانم طاهره صفّار زاده.

برخی از تفاسیر مانند کشاف، انوار التنزیل و جلالین نیز، درست تفسیر کرده اند و برخی هم مانند کنز الدقائق هر دو قول را نقل کرده و داوری نکرده اند، اما بسیاری هم به اشتباه (المشعر الحرام) در آیه را، مزدلفه پنداشته اند؛ از جمله: تفسیر نور آبادی، روان جاوید، آلاء الرحمن، التفسیر المبین و الکاشف (هر دو از محمد جواد مغنیه)، بصائر یمنی، روض الجنان، المیزان، مجمع البیان، جوامع الجامع، الوجیز، و التفسیر الواضح المیسر از محمد علی صابونی.

ابهام در حدود و ثغور برخی از اماکن و مواضع حج منحصر به «المشعر الحرام» نیست، در اکثر قریب به اتفاق مناسک حج فقهای معاصر می خوانیم:

کسی که می خواهد از مکه بیرون رود مستحب است طواف وداع نماید ... و وقت بیرون آمدن از باب حنّاطین، که مقابل رکن شامی است، بیرون رود ...^{۶۷}

۶۶. زحمت بررسی و نقل سخن مفسران و مترجمان قرآن کریم را دوست فاضل جناب مستطاب آقای

محسن صادقی بر خود هموار کرده اند که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.

۶۷. مناسک حج، ص ۵۰۸، مساله ۱۳۱۲، با حواشی مراجع عظام.

ظاهر این عبارت آن است که مقابل رکن شامی کعبه معظمه دری است به نام «باب حنّاطین» که مستحب است پس از طواف وداع از آن بیرون روند، در حالی که قرنهایست از این در خبری نیست. محقق کرکی (م ۹۴۰) حدود پانصد سال پیش گفته است:

ولم أجد من يعرف موضع هذا الباب؛ فإن المسجد قد زيد فيه، چون مسجد الحرام توسعه یافته است کسی را که جای این در را بداند نیافتم.^{۶۸}

دلیل این حکم مستحبّ این است که طبق خبر صحیح کلینی (ره)، حضرت امام جواد (ع) پس از طواف وداع، از باب حنّاطین خارج شده اند: «ثمّ وقف عليه طويلاً يدعو، ثمّ خرج من باب الحنّاطين». ^{۶۹} فقهای پیشین هنگامی که متعرض این حکم می شده اند در باره آن توضیح می داده اند تا مکلف اگر بخواهد به آن عمل کند، توانایی داشته باشد. تعبیر مناسک امروزی که «باب حنّاطین مقابل رکن شامی است» از مناسک شیخ انصاری (م ۱۲۸۱) گرفته شده ^{۷۰} و ایشان هم از کتب فقهای سده های پیشین مانند شهید (م ۷۸۶) گرفته است که فرموده: «وهو يزاء الركن الشامي» ^{۷۱} و حتی پیش از شهید هم ابن ادریس رحمه الله (م ۵۹۸) نوشته است: «وهي يزاء الركن الشامي» ^{۷۲}

پس تعبیر مناسک امروزی بر گرفته از آثار فقهی سده های پیشین است. اینک متن سخن برخی از آن بزرگواران هنگام بیان استحباب خروج از باب حنّاطین را بیان می کنیم:

۱. ابن ادریس (م ۵۹۸):

وهي باب بني جمح، قبيلة من قبائل قریش، وهي يزاء الركن الشامي من أبواب المسجد الحرام، على التقريب. ^{۷۳}

۲. علامه حلی (م ۷۲۶):

۶۸. جامع المقاصد، ج ۳، ص ۲۷۲.

۶۹. الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲، ج ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۸۹، ح ۱۹۲۲۰.

۷۰. مناسک حج، ص ۱۲۳، چاپ کنگره شیخ.

۷۱. الدروس الشرعیه، ج ۱، ص ۴۵۶.

۷۲. السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶.

۷۳. السرائر، ج ۱، ص ۶۱۶.

... خارجاً من باب الحنّاطين بإزاء الركن الشامي .^{٧٤}

٣ . شهيد أول (م ٧٨٦) :

و هو باب بني جمح بإزاء الركن الشامي .^{٧٥}

٤ . محقق كركي (م ٩٤٠) :

و هو باب بني جمح و هي قبيلة من قبائل قريش سمّي بذلك قيل : لبيع الحنطة عنده و قيل : لبيع الحنوط ، و لم أجد من يعرف موضع هذا الباب ؛ فإنّ المسجد قد زيد فيه ، فينبغي أن يتحرى الخارج موازاة الركن الشامي ثم يخرج .^{٧٦}

٥ . شهيد ثاني (م ٩٦٥) :

- هو باب بني جمح - قبيلة من قريش بإزاء الركن الشامي ، سمّي بذلك لبيع الحنطة عنده ، و قيل : الحنوط ، و قد تقدّم أنّ المسجد لما زيد فيه دخلت هذه الأبواب في داخل المسجد ، فينبغي أن يكون الخروج من الباب المسامت له على الاستقامة قبله رجاء أن يظفر به .^{٧٧}

- هو ... داخل في المسجد كغيره ، و يخرج من الباب المسامت له ماراً من عند الاساطين إليه على الاستقامة ليظفر به .^{٧٨}

٦ . مولى احمد نراقي (م ١٢٤٥) :

... قال والدي العلامة (طاب ثراه) في المناسك المكيّة : « هو الباب الذي يسمى الآن بباب الدريّة يحاذي الركن الشامي ، و هو أول باب يفتح في جنب باب السلام من جهة يمين من يدخل المسجد . و غرضه - قدس سرّه - أنّ ذلك الباب يمرّ بموضع باب الحنّاطين وإلا فالمسجد قد وسّع الآن .^{٧٩}

٧٤ . قواعد الاحكام ، ج ١ ، ص ٣١٨ ، ضمن إيضاح الفوائد .

٧٥ . الدروس الشرعية ، ج ١ ، ص ٤٥٦ .

٧٦ . جامع المقاصد ، ج ٣ ، ص ٢٧٢ .

٧٧ . مسالك الافهام ، ج ٢ ، ص ٣٧٧ ؛ نيزر . ك : غاية المراد و حاشية الإرشاد ، ج ١ ، ص ٤٥٧ .

٧٨ . الروضة البهية ، ج ٢ ، ص ٣٢٨ ، چاپ كلانتر .

٧٩ . مستند الشيعة ، ج ١٣ ، ص ٩٣ . درباره موضع باب الحنّاطين ، علامه بحر العلوم هم در تحفة الكرام ،

ص ٢١٣ و ٢١٨ مطالبی وجود دارد .

خلاصه، اگر حکمی امروزه قابل عمل نیست نباید در مناسک و رسایل عملیه نوشته شود، بلکه جایش در کتب تخصصی و استدلالی است و اگر در مناسک نوشته می شود وظیفه همان «مرکز موضوع شناسی» پیشنهادی است که چند و چون موضوع و جایگاه آن را روشن کند. ممکن است در باره برخی اماکن مثلاً باب حنّاطین در آثار غیر فقهی هم توضیحاتی دیده می شود، مثلاً ازرقی می گوید:

الجزورة: سوق مكة، وكانت بفناء دار أم هانئ ابنة أبي طالب التي كانت عند الحنّاطين
فدخلت في المسجد الحرام.^{۸۰}

از این باب نمونه های دیگری هم هست که دیگر به آنها نمی پردازم و تنها به چند مورد اشاره می کنم: در مناسک علمای معاصر، ضمن مستحبات درون کعبه معظمه آمده است: «پس دو رکعت نماز بین دو ستون، بر سنگ قرمز بگزارد. در رکعت اول بعد از حمد «حم سجده» و در رکعت دوم بعد از حمد، پنجاه و پنج آیه از سایر جاهای قرآن بخواند».^{۸۱} تعبیر «سنگ قرمز» داخل کعبه (الرخامة الحمراء) از روایات گرفته شده است و در آثار فقهی شیخ صدوق و شیخ مفید تا فقهای زمان ما آمده است و اکنون باید بررسی و پرس و جو کرد که آیا هنوز «الرخامة الحمراء» و دو ستون مذکور در جای سابق خود داخل کعبه معظم هست یا نه؟ در احادیث شریفه می خوانیم:

عن يونس، قال، قلت لأبي عبد الله (ع): إذا دخلت الكعبة كيف أصنع؟ قال: «خذ بحلقتي الباب إذا دخلت ثم امض حتى تأتي العمودين فصل على الرخامة الحمراء...».^{۸۲}

- عن معاوية بن عمار، قال: رأيت العبد الصالح عليه السلام دخل الكعبة فصلّى فيها ركعتين على الرخامة الحمراء...^{۸۳}

۸۰. تاریخ مکه، ج ۲، ص ۲۹۴، به نقل از قاموس الحرمین الشریفین، ص ۹۸.

۸۱. ر. ک: مناسک حج، از امام خمینی با حواشی مراجع عظام، ص ۵۰۷، مساله ۱۳۱۰.

۸۲. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۹۵۰.

۸۳. همان، ج ۵، ص ۳۱۳، ح ۹۵۱.

عبارت برخی از فقهای پیشین نیز در این زمینه چنین است:

۱. شیخ صدوق (م ۳۸۱):

فإن أحببت أن تدخل الكعبة فاغسل قبل أن تدخلها ... ثم تصلي بين الأسطوانتين
على الرخامة الحمراء ركعتين ...^{۸۴}

۲. شیخ مفید (م ۴۱۳):

ثم ليصل بين الأسطوانتين على الرخامة الحمراء التي بين العمودين ركعتين: يقرأ في
الركعة الأولى «الحمد» و «حم السجدة» و في الثانية «الحمد» و بعدد آي السجدة من
القرآن.^{۸۵}

۳. شهید (م ۷۸۶):

ثم يقصد الرخامة الحمراء بين الأسطوانتين اللتين تليان الباب، و يصلي عليها
ركعتين ...^{۸۶}

نمونه دیگر این که در مستحبات مزدلفه آمده است: «همین که از طرف دست راست به
تلّ سرخ رسید بگوید ...»^{۸۷}

تعبیر تلّ سرخ (الکثیر الاحمر) نیز از روایات شریفه و آثار فقهی پیشینیان گرفته شده
است:

... عن معاوية بن عمّار، قال، قال ابو عبدالله عليه السلام: «... فإذا انتهيت إلى
الکثیر الاحمر عن يمين الطريق فقل ...»^{۸۸}

... فإذا أتى الکثیر الاحمر عن يمين الطريق فليقل ...^{۸۹}

همه اینها شواهدی بر لزوم بررسی وضع فعلی و جایگاه این اماکن و دلیلی بر

۸۴. المقنع، ص ۲۹۰.

۸۵. المقنعة، ص ۴۲۴.

۸۶. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۴۵۱.

۸۷. مناسک حج، از امام خمینی، با حواشی مراجع عظام، ص ۴۰۷، مساله ۹۹۵.

۸۸. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۱۳، ح ۶۲۳.

۸۹. المقنعة، ص ۴۱۵.

ضرورت تأسیس مرکز موضوع شناسی فقهی است. لازم است با توجه به نکاتی که مطرح شد در مناسک حج و رسایل عملیه از این جهات بازنگری صورت گیرد.

نکته ۴۹: در روایات شریفه و کتابهای فقهی از آغاز تاکنون به خواندن نماز مستحب در چهار زاویه درون کعبه سفارش شده است. ولی شیخ مفید (م ۴۱۳) علاوه بر نماز در زوایای کعبه، خواندن دو رکعت نماز در صحن مسجد الحرام، روبه روی چهار رکن کعبه معظمه را مستحب دانسته و ذیل عنوان «باب الصلاة نحو الأركان» نوشته است:

و من السنّة أن یصلّي بإزاء كلّ رکن من أركان البیت رکعتین، ولیکن آخرها الرکن الذي فیہ الحجّر، وإن زاد علی رکعتین فهو أفضل. فإذا فرغ من الصلاة إلى الأركان فلیتصّق بالخطیم...^{۹۰}

ولی این ناچیز تاکنون به حدیثی دال بر این مطلب برنخورده ام و از فقهای دیگر هم - با توجه به جستجوی ناقص بنده - کسی متعرض آن نشده و چنین نمازی را مستحب ندانسته است، تنها مرحوم سلار دیلمی (م ۴۴۸/۴۶۳) در کتاب مراسم - که قاعده ایشان هم از مقنعه شیخ مفید گرفته است - فرموده است:

من السنّة المتأكّدة صلاة رکعتین فمأزاد بإزاء كلّ رکن آخرها الرکن الذي فیہ الحجّر.^{۹۱}
به هر حال ظاهراً این مسأله تنها در کتاب مقنعه مفید است و شهید اول (م ۷۸۶) نیز از وجود آن در مقنعه مطلع نبوده است. از این رو ضمن یک درس از کتاب دروس برخی فتاوی و فروع نادر و متفرقه مربوط به حج را گرد آورده و از جمله آن فروع، همین سخن سلار (رحمه الله) در کتاب مراسم است:

- درس: منع ابن إدريس من الإحرام عمّن زال عقله ...
- و قال: لا یکره الإحرام فی الکتان وإن کره التکفین فیہ ...

۹۰. المقنعه، ص ۴۲۹.

۹۱. المراسم، ص ۱۱۷.

وقال سلاّر في الوداع: من السنّة المتأكّدة صلاة ركعتين فما زاد يإزاء كلّ ركن آخرها

الركن الذي فيه الحجر. ۹۲

خلاصه حتی شهید هم که در کتاب دروس، فروع بسیاری در کتاب حج ذکر کرده، به چنین سخنی از غیر سلاّر برنخورده است. وی در زمینه تتبع بسیارش در کتاب حج نوشته است:

وقد اتينا منه بحمد الله في هذا المختصر ما لم يجتمع في غيره من المطولات، فلله

الشكر على جميع الحالات. ۹۳

استدراک

در نکته ۴۲ (در شماره ۴۲ مجله) به رجوع مرحوم آیه الله حاج آقا حسین بروجردی - قدس سره - از نظرش مبنی بر عدم جواز بقا بر تقلید میت اشاره شد. اخیراً به متن سخن ایشان در این باره در کتاب «انيس المقلّدين في أحكام الدين» که طبق فتاوی معظّم له در سال ۱۳۶۶ ق / ۱۳۲۶ ش و در تهران به همت کتابفروشی اسلامیه چاپ شده است برخوردیم. ایشان در این کتاب نوشته اند:

حقیر سابقاً قایل بوده‌ام به عدم بقاء بر تقلید میت مطلقاً، و بعد از تجدید نظر جواز آن در مسائلی که اخذ شده و عمل به آنها شده در حال حیات، و بعد از موت هم عدول به سوی حی نشده، خالی از قوت نیست، اگر چه خلاف احتیاط است. اما مسائلی که اخذ نشده از میت در حال حیات، یا عمل به آنها نشده، یا آن که بعد از موت عدول به حی شده، بقا را در آنها جایز نمی دانم.

۹۲. الدروس الشرعیة، ج ۱، ص ۴۹۲ و ۴۹۳.

۹۳. همان، ص ۵۰۱.